

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آرکادنی دزیوبا - (Arkadiy Dzyuba)

برگردان از: ا. م. شیر

۲۳ جون ۲۰۱۴

جائی برای عقب نشینی وجود ندارد، پشت سر مسکو است

۲۲ جون، روز درد و اندوه است. ۷۳ سال پیش، در این روز المان فاشیستی بدون اعلان جنگ به اتحاد شوروی حمله آورد. نیروی هوایی دشمن شهرهای کی یف، مینسک، اودسا، سواستوپل و دیگر شهرهای و روستاهای اتحاد شوروی را هدف بمبهای خود قرار داد. انبوه تانکهای ورمخت وارد خاک کشور ما شدند. خونبارترین جنگ در تاریخ بشر آغاز شد.

اما ۲۲ جون فقط تاریخ نیست. هنوز هم سیاست بالفعل است. هر بار، با برگزاری سالروز آغاز جنگ کبیر میهنی، ما با نگاهی نو به آن روزهای دور می نگریم، سعی می کنیم درسهای گذشته را بیاموزیم و آموخته هایمان را برای ارزیابی از اوضاع امروز به کار ببندیم. اگر چه با گذشت هر سال نبردهای آن جنگ به گذشته ما می پیوندند، اگر چه با گذشت هر سال از شمار شاهدان زنده آن جنگ کاسته می شود، تاریخ آن سالهای آتش و خون، سالهایی که مردم را به دو سوی سنگر و مبارزه با مرگ سوق نمی داد، هنوز به مثابه عامل قدرتمند مبارزات سیاسی بالفعل عمل می کند. در سال ۲۰۱۴ تأثیر تاریخ در سیاست بیش از هر زمان دیگر روشن شد. فاشیسم مجدداً به واقعیت سیاسی زنده بدل گردید. البته، ما در سالهای گذشته هم شاهد خیزش نئوفاشیستهای بودیم که دستها را با شیوه سلام فاشیستها بلند کرده و برای خون و خلوص نژادی فراخوان می دادند. با این حال، اغلب اوقات مانند چیزی شبیه به نوادر سیاسی و مانند افزایش چند ده حاشیه نیمه دیوانه به نظر می رسیدند، که می شد با خیال راحت نادیده گرفت، اما در سال ۲۰۱۴ دیدیم که فاشیستها در یکی از کشورهای بزرگ اروپا قدرت را قبضه کرد.

چرا این اتفاق افتاد؟ اساساً به این دلیل که مغلوب کنندگان فاشیسم ماهیت واقعی آن را درک نکردند. بسیاری تصور می کردند که جوهر فاشیسم در ضرورت تأیید و تثبیت برتری نژاد آریائی بر همه نژادهای دیگر برای حل مسائل ژئوپلیتیک توسط المان خلاصه می شود. با چنین تصویری فاشیسم فقط یک پدیده المانی خالی از اهمیت جهانی درک می شد. شکست المان هیتلری، تشکیل دادگاه نورنبرگ، زدودن نازیسم و انداختن آن به زباله دانی تاریخ این تصور را ایجاد کرد که دیگر نمی توان از تکرار پدیده های مشابه آن نگران بود.

اما هیچ درک غیرواقعی بالاتر از این را نمی توان متصور شد. در واقعیت امر، فاشیسم یک پدیده جهانی است که در بسیاری از کشورها ریشه دوانیده و حوادث امروزی اوکراین نیز تأییدی است بر این مدعا. فاشیسم قرن بیستم پاسخ سرمایه داری جهانی به ندای تاریخی سوسیالیسم بود و المان هم فقط میدان آزمایش ایدئولوژی جدید. برای این که وضعیت جامعه بهت زده از بی عدالتی معاهده ورسای و گرفتار در چنگال فقر، مساعدترین زمینه را برای انجام آزمایش روی شعور فراهم ساخته بود.

فاشیسم در همه اشکال سنتی موفق نشد تمام توان توحش خود را تا آخر محقق سازد و توسط ارتش سرخ تار و مار گردید. با این حال، در دوره کوتاه موجودیت خود توانست ریشه خود را در سراسر گیتی بگستراند. جنبش فاشیستی در بسیاری از کشورهای اروپا، آسیا و آمریکا شکل گرفت. پیروزی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بر المان، طبقه حاکم ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه و سایر کشورهای سرمایه داری را به جدائی نمایی از فاشیسم وادار ساخت. بر این اساس بود که در مبارزات آغاز شده برای زدودن نازیسم، محدود کردن فاشیسم و نازیسم به المان با هدف اختفای برنامه های ستراتیژیک ذوب شده در فاشیسم برجسته تر می گردید. نظریه متهم کردن جمعی مردم المان که بسیاریها هم متقاعد شدند، از اینجا پدید آمد. این نیز به احیای نئوفاشیسم و نئونازیسمی فراروئید، که امروز در بسیاری از کشورها مشاهده می کنیم.

نمونه گالیسیائی ناسیونالیسم اوکراین از هنگام تولد خود به صورتی کاملاً محکم و پایدار با روح فاشیسم آغشته شده بود. نظریه پرداز اصلی آن، **دیمیتری دانتسوف** مفهوم ناسیونالیسم یکپارچه را بدون این که واقعاً هم خودش اختراع کرده باشد، با اقتباس از **چارلز موراس**، سرکرده فاشیستهای فرانسه تدوین نمود. این نظریه ملت اوکراین را در مقابل خلق اوکراین قرار داد. ملت، به عقیده **دانتسوف**، فقط از اوکراینی های آگاه (روشن) تشکیل شده است. ملت فقط از راه پاکسازی رادیکال مردم اوکراین، در فرایندی که همه عناصر آلاینده را از «جان» و «فکر» و «روح» بزدايد، تشکیل می شود. **دانتسوف** یکی از طرفداران سرخت پاکیزگی نژادی، داروینسم اجتماعی و جنگ به مثابه وسیله تکامل ملت اوکراین بود، که او درست بر اساس ایدئولوژی فاشیستی ملت برتر می نامید.

۲۲ جون سال ۱۹۴۱ **باندريه‌ها** پیرو این ایدئولوژی در دنباله قطار **ورماخت** به خاک اتحاد شوروی حمله آوردند و بلادرنگ به پاکسازی قومی پرداختند. کشتار **لووف**، قتل عام **ولفن**، نسل کشی گسترده مردم **خاتین بلاروس** فقط بخش کوچکی از ابعاد عظیم جنایات آنها را منعکس می سازد. صرفنظر از هر رنگ و لعابی که پیروان امروزی **باندريه‌ها** به همکاری اسلاف خود با فاشیستها بزنند، ایدئولوژی فاشیستی در سراسر تاریخ ارتش شورشی اوکراین با خط قرمز ثبت شده است.

پس از شکست رایش سوم، **باندريه‌ها** بلافاصله سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و المان را به مثابه حامیان جدید خود برگزیدند. معاون اول **باندريه**، **یارسلاو استسکو** در سال ۱۹۴۶ سازمان جهانی نئوفاشیستی «جبهه ضد بلشویکی خلقها» را که در سال ۱۹۶۷ به بزرگترین اتحادیه جهانی نئوفاشیستهای ضد کمونیست پیوست، تأسیس و رهبری کرد. **استسکو** ریاست «جبهه ضد بلشویکی خلقها» را تا زمان مرگش در سال ۱۹۸۶ بر عهده داشت و سپس همسر **یارسلاو استسکو** که در کهولت حتی توانست به عنوان نماینده به پارلمان اوکراین راه یابد، عهده دار این وظیفه شد. همین **استسکو** که در سال ۱۹۹۱ از مهاجرت به اوکراین بازگشت، بلافاصله فعالیت خود را بر روی سازماندهی و آموزش گروههای رزمی ناسیونالیستهای اوکراین متمرکز نمود. ثمره کار او را همه ما در «میدان» کی یف، اودسا، ماریوپل و سایر شهرهای اوکراین مشاهده کردیم.

۲۲ جون سال ۲۰۱۴ ما بار دیگر در میدان مبارزه با فاشیسم رو در رو قرار گرفته ایم. **جائی برای عقب نشینی وجود ندارد، پشت سر مسکو است.**

*

نکته:

در حیرت از آنم که چرا بسیاریها تصور می کنند که فاشیسم حتماً باید شاخ و دم داشته باشد! چه فرق است بین المان نازی با رژیمهای مهاجم آمریکا، انگلیس، فرانسه، المان و ... و یا بین هیتلر با کلینتن، بوش، اوباما، بلر، براون، سارکوزی، اولاند، کوهل، مرکل و ...؟

جالب این که، نه المان نازی شاخ و دم داشت و نه فوهرر! مترجم

<http://www.fondsk.ru/news/2014/06/22/otstupat-nekuda-pozadi-moskva-28057.html>

اول تیر - سرطان ۱۳۹۳